

تاریخ نامه یوحنا سکوپای نیکیو

گردآمده ای به فارسی
محمود قاضی سرحدی

AMN.

تاریخ نامه یوحنا، سکوپای نیکیو

گردانیده‌ای به فارسی

محمود فاضلی بیرجندی

با مطابقت با گردانیده عربی دکتر جاسم صکبان علی مرکز الاکادیمی للابحاث.

الطبعة الاولى. بیروت. ۲۰۱۷

سرشناسه	یوحنا، اسقف نیکو، ش. قرن ۷ م. John, Bishop of Nikiu, active 7th century
عنوان و نام پدیدآور	تاریخ‌نامه یوحنا، سکوپای نیکو/گردانش از متن اتیوپیایی به انگلیسی رابرت هنری چارلز؛ گردانیده‌ای به فارسی محمود فاضلی بیرجندی؛ با مطابقت با گردانیده عربی جاسم صکبان‌علی.
مشخصات نشر	انتشارات برسم، ۱۴۰۰
مشخصات ظاهری	۲۵۰ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۷۱۳۸-۱۲-۲
وضعیت فهرست‌نویسی	عنوان اصلی: Chronicle of John, Bishop of Nikiu.
یادداشت	کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان "The chronicle of John, Bishop of Nikiu, tr. from Zotenberg's Ethioptic text" به فارسی ترجمه شده است.
یادداشت	واژه‌نامه.
یادداشت	کتابنامه: ۳۳۲ - ۳۳۳.
یادداشت	نماینه.
موضوع	تاریخ باستان
موضوع	History, Ancient
موضوع	بیزانس، امپراتوری -- تاریخ
موضوع	Byzantine Empire -- History
موضوع	مصر -- تاریخ
موضوع	Egypt -- History
شناسه افزوده	زوتنبرگ، هرمان، ۱۸۳۶-۱۸۹۴ م، مترجم
شناسه افزوده	Zotenberg, Herman, 1836-1894
شناسه افزوده	چارلز، رابرت هنری، ۱۸۵۵-۱۹۳۱ م، مترجم
شناسه افزوده	Charles, R. H. (Robert Henry), 1855-1931
شناسه افزوده	فاضلی بیرجندی، محمود، ۱۳۳۱ - مترجم
شناسه افزوده	علی، جاسم صکبان
رده‌بندی کنگره	DT۹۳
رده‌بندی دیویی	۹۳۲
شماره کتابشناسی ملی	۸۲۲۲۰۲۹
وضعیت رکورد	فیبا



نشر برسم

دفتر: تهران، میدان رسالت، خیابان هنگام، خیابان قزوینی، پلاک ۶۶، طبقه اول
تلفن: ۷۷۲۰۷۰۹۴ - ۷۷۲۰۷۰۹۴ همراهِ: ۰۹۱۹۳۳۹۰۳۳۴

- عنوان: تاریخ‌نامه یوحنا، سکوپای نیکو
- مترجم: محمود فاضلی بیرجندی
- طراح جلد: هوخ تپارسی - راتاناز دهنادی
- ویراست: نشریه امرداد - مهناز فیروزمند
- ناشر: نشر برسم
- چاپ نخست مهر ۱۴۰۰
- تیراژ: ۳۰۰ نسخه
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۱۳۸-۱۲-۲
- کلیه حقوق و امتیازات کتاب محفوظ است.

فهرست

- دیباچه گرداننده فارسی ۵
- دیباچه گرداننده انگلیسی ۱۱
- تاریخ نامه یوحنا، سکوپای نیکو ۱۵
- واژه‌نامه ۲۳۹
- سرچشمه‌های این گردانیده ۲۴۲
- جاها و کسان ۲۴۴

دیباجه گرداننده فارسی

سزاوارتر به آغاز سخن آن است که سخنی از ابوعلی بلعمی آورده شود، آن جا که درباره گردانیدن تاریخ طبری می گوید:

"بدان که این تاریخ نامه ای بزرگ است [که] چون اندر وی نگاه کردم و بدیدم اندر وی علم های بسیار و حجت ها و اندر وی فایده ها دیدم بسیار، رنج بردم و جهد و ستم بر خویشان نهادم و این را پارسی گردانیدم."^۱

این گرداننده سخنی ندیده که رایش را رساتر از این درباره این نامه برساند که اکنون در دست خواننده فارسی زبان است.

این نامه تاریخی همگانی است از گیتی، از آغاز آفرینش تا به روزگار نگارنده آن، که روزگار برآمدن اسلام و رسیدن آن به زادبومش بوده است، گیتوس بوم.^۲ در گذر از آن روزگاران آگاهی های زیادی از کام ها و ناکامی های میهن و هم میهنان خویش را نبشته و از شکست ها و پیروزی های آنان و هم از برخی از دیگر مردمان آگاهی هایی داده است.

ما ایرانیان سرزمین قبطیان، یا به گزارش بندهش، "گیتوس بوم" را به تاریخ دور و دراز چند هزار ساله اش می شناسیم، سرشار از افسانه ها، و افرنگ از آن. افسانه هایی که پاره هایی دینی و آسمانی است و پاره هایی در زمین می گذرد. کیست که داستان دلکش یوسف و زلیخا را نشناسد و روزها و شب هایی را از زندگانی اش در افسون آن سر نکرده باشد. کیست که روزان و شبانی را با افسانه یعقوب و پسرانش تا رسیدن یوسف به پیامبری نگذرانده باشد. کیست که سرگذشت موسی و فرعون

۱. تاریخ بلعمی. کوتاه شده از ص ۷۹ و ۸۰.

۲. گیتوس بوم، از بندهش، نام کهن بوم بربری است که سپس مصر نام گرفت. این نام در این گردانیده در برابر Egypt آورده شد تا نام آن بوم را از نام آینده آن، مصر، جدا کند که تا به اکنون هم بر آن بوم مانده است. م.

را نشنیده، نخوانده، یا در روزگار کنونی چیزهایی را اندر آن باره در سینما ندیده باشد. آشنایی دیرنده ما با گیتوس بوم چندان است که نام رود نیل به افسانه‌های ما آمده و زبان زد بوده است. نیلی از رنگ‌هایی است که فارسی‌گویان می‌شناسند. و در دوره اسلامی هم که کتاب دینی مسلمانان یا رغار بیشترین ایرانیان شده، دیده‌ایم که در آن کتاب گرامی هم از بوم و برهایی نام برده شده که یکی از آن مصر است و نام مصر ازین راه باز به چشم و گوش مسلمان ایرانی آشناتر شده است.

مصر با تاریخ دور و درازش و با زیر و زبر شدن‌های پیایی‌اش همانندی‌هایی با میهن خود ما ایران می‌یابد و آن زمان‌هایی است که پارسیان، رومیان و عربان بر آن تاخته‌اند و هر یک آن بوم را به آیین و راه خویش درآورده‌اند. در آن میانه، برخی از قبطیان با نورسیدگان همراه می‌شوند، و گروهی ناهمراه، روبه‌روی نورسیدگان می‌ایستند و سر به فرمان آنان نمی‌گذارند، سر می‌کشند، یا جنگ می‌آغازند. این است که در گیتوس بوم، کلیسای قبطی پدید می‌آید، دوران چیرگی پارس‌ها بر آن بوم مایه‌ی دل‌شکستگی قبطیان می‌شود، یا به روز و روزگاری دیگر، قبطی باستان با عربان درمی‌ستیزد که از گرد راه نرسیده بویه‌ی گرفتن بوم و برش دارند، با هر چه از دارایی و خواسته در آن است.

از این روی آشنایی با تاریخ کهن گیتوس بوم شاید که برای پارس‌ها و هم عرب‌های کنونی به کارها آید که در تکاپوی یافتن راهی به سر برده‌اند و می‌برند، اندر پویه روزگار. این گرداننده چنان که پیشتر هم روشن کرده دلی در گرو گردانیدن کتاب‌های معتبر تاریخی دیگر قوم‌ها و ملت‌ها به فارسی دارد تا مگر گامی به راه توانگرتر کردن منابع تاریخی در زبان فارسی بردارد. بهره تکاپوهایی که تا کنون اندرین راه کرده در آمدن چند نامه باارج سریانی، ارمنی و یونانی به فارسی است. چه بر آن است که هر کس، تا خویش را، به سخن بوالفضل بیهقی، از همه "زوایا و خبایا" برنرسد و از هر کران در خود ننگرد، نخواهد شد که به خانواده گیتی در آید و درست گام بردارد و هموندی به شمار آورده شود، باارج که رفتاری ویژه خود دارد.

تاریخ‌نامه یوحنا از سرچشمه‌های ارجمند تاریخ باستان است. از ویژگی‌هایش

یکی آن که داستان آفرینش را و هم تاریخ همه گیهان را بازمی گوید، آنچنان که قبطیان کهن می‌پنداشته‌اند و می‌شناخته‌اند. پاره‌هایی از این کتاب همانندی‌هایی با افسانه‌های کهن می‌یابد و به گمان این گرداننده، شیرینی آن از هر جای دیگر بیشی می‌گیرد. آن جاهایی است که گاه گویی تاریخ بزرگ طبری خودمان را در دست داریم. یوحنا چونان طبری، سوای آن که تاریخ را گزارش می‌کند از آوردن اساطیر و افسانه‌ها و باورهای مردم دوری نمی‌کند و این بر زیبایی سخنش افزوده است. او از آن تاریخ‌نگاران است که دانسته است تاریخ تنها گزارش رخدادها نیست و برای دریافت درست آن، به افسانه و باورهای مردمان هم نیاز است.

نگارنده این تاریخ‌نامه خود از تخمه قبطیان بوده، در پی دوره‌ای که میهنش به فرمان امپراتوری روم درآمده به آیین ترسایی گرویده است. او نه از پارس‌ها، نه از رومیان و، در انجام، نه از عربان دل خوش دارد و این را باید شایایش شمرد که از هر که به زور به خانه‌اش پا نهاده، بیزار باشد. اگر جز این باشد توان برو خرده گرفت. ازین بیش نیازی به سخن اندرین باره نمی‌بیند. پس به سخنی چند اندر کارش با این نامه می‌پردازد:

این نامه، به گفته بلعمی "با جهد کردن و ستم کردن بر خویش" فارسی شده است. چه از آغاز به زبان یونانی و برخی جاها به زبان قبطی^۱ نوشته شده، با ویژگی‌ها و شایایی‌های آن زبان‌ها، پس به انگلیسی و هم به عربی گردانیده شده است. این دگرگشت‌ها کار استادانی بوده هم اهل فن ترجمه و هم زبندگان تاریخ. چه از پس این دگرگشت‌ها، دیستک‌های ناآشنای زبان آن باز هم خود را نشان می‌دهد.

این گرداننده بر آن کوشیده تا به درونمایه زبان این نامه راهی ببرد. هم بدین روی، از پس پایان نخستین دور ترجمه، زبان گردانیده خودش را چند بار سربه سر وارسیده و تا توانسته در خم وچم واژگان و کاربست آن باریک‌نگریسته تا مگر واژگان و زبان کارش را بپیراید، و تا ازو برمی‌آید برای واژگان ویژه (یا فنی) برابرهای کهن بیاورد. و باز این پرهیز را در سرتاسر کار داشته که مبادا گردانیده‌اش، دشوارخوان و دیرگوار آید.

۱. بنگرید به دیباچه گرداننده انگلیسی در صفحه‌های دیگر همین کتاب. - م.

هم باید بگویند که این گرداننده از چندی پیش به نگرانی درباره زبانش رسیده است: زبان گردانش نامه‌ای کهن باید زبانی کهن باشد یا بهتر است که به زبان امروز گردانیده شود؟ این دغدغه از روز گردانش تاریخ سبئوس پا گرفت و راه را به کهنه‌تر کردن زبان گردانیده کشاند، تا در کتاب کنونی بیشتر مایه گرفت و اینجا دیگر گرداننده تا توانسته بر آن کوشیده تا زبان نوشته‌اش را از واژگان زبان‌های دیگر بپیراید که بر فارسی چنگ انداخته‌اند. این کار را آزمونی برای تندرستی زبان خویش شناخته، و دور از غیرتمندی‌های قومی بدان دست یازیده است. با این بازگفت که چون خود را از غیرت‌ورزی دور داشته برخی واژگان ویژه را به کار بسته و در پی برابر آن در پارسی نگشته است. واژگانی چون خلق، قوم، تعمید، عشای ربانی، و ... تا چه در نظرها آید؟!

گفتنی دیگر اندر باره نام‌های کسان و جاهاست که نگارش درست آن همواره در دسر بوده و هست. در این نامه این نام‌ها با گردانیده عربی هم برابر شده و نیز از پاره‌ای از کتاب‌های کهن تاریخی و ادبی بهره گرفته شده است. باز هم ادعایی در میان نیست. خواننده اگر به خطایی بر بخورد از تن آسانی نینگارد، که توش و توان زبانی این گرداننده همین است، و هم دستش ازین بیش به دامن دانایان و سرچشمه‌های راستین نرسیده است.

هم باید به آگاهی خواننده برساند که اگر چند در متن این نامه دستی نبوده، یکی دو جا در فرگرت‌های پایانی که نام آیین اسلام در میان آمده، پاس اهل اسلام را، واژگانی چند را از نوشته‌ی یوحنا نیکویی به فارسی درنیآورده تا مبادا دلی را بشکند. او که دلی داشته پس پر از کین عربان، و آن کین را به تاریخ‌نامه‌اش کشیده است. گرداننده، همزمان با گردانیدن متن انگلیسی به فارسی، گردانیده‌ای عربی را هم از تاریخ‌نامه‌ی یوحنا در دست داشته و جاهای زیادی را از متن با آن سنجیده و این سنجش در بسی جاها یاورش بوده تا سخن و رای مورخ را بهتر دریابد.

گاه که نوشته عربی با انگلیسی ناساز نموده سخنان عربی را در پانویس آورده است. گردانیده عربی را آقای رسول جعفریان برای گرداننده فراهم آورده‌اند. مهربانی و یاری ایشان را ارج می‌نهد.

گاه واژه یا واژگانی و یا نشان پرسشی در کمانک آمده است. این واژگان را گرداننده انگلیسی به متن افزوده و در کمانک گذاشته است.

دیگر باید به خواننده یادآور شود که در این گردانیده به باژگون دیگر ترجمه‌هایی از این دست که تاکنون فارسی کرده، از فراهم آوردن توضیحات و پانویس‌ها در گذشته، که نیازمند زمان زیادی است. و بهتر آن دیده تا مانده زندگانی و بنیه ناچیزش را به جای گشتن در پی تهیه پانویس‌ها، بدان بسپرد تا باز هم سرچشمه‌های ناب دیگر را از نبشته‌های تاریخ‌نگاران ارجمند دیگر ملت‌ها به فارسی درآورد. بدین روی پانویس‌های گرداننده در این نامه اندک است، و آن جاهایی است که خود را از این کار ناگزیر دیده است.

گردانیدن این نامه به فارسی با رای‌زدن‌های پیوسته با دوست گرامی جناب آقای سالار عبدالمحمدیان به انجام رسیده است. جناب آقای محمد علی مهتدی برای دریافت بیشتر و بهتر گزارش عربی، یاری‌ها کرده‌اند. جناب آقای جواد مفرد کهلان هم از دوردست باخترزمین یاری‌های ارزنده برای یافتن برابره‌های برخی واژگان کهن کرده‌اند. آقایان سالار عبدالمحمدیان و رحمان چوپانی پاره‌هایی از گزارش بازپسین گردانیده را خوانده و داوری‌های خویش را درباره‌اش با گرداننده در میان نهاده‌اند. این گردانیده بدین روی به‌نیروتر شده و روان‌تر. نام‌شان و جایگاه‌شان در دل گرداننده بزرگ است.

و هم باید از دوست دیرینش دکتر ویکتور بارین چهاربخش یاد کند که راه‌نمایی‌های ارزنده برای دریافت زبانزدهای ترسیان کردند. اما پیش از آن که این گزارش به فرجام آید، این گیتی را بهشتند. گرداننده، نام آن دوست را بزرگ می‌دارد که از دانشمندان شرق آشوری امروز ایران، و هم از ایران‌دوستان بودند.

دیباجه را با سخنی از ابوعلی بلعمی آغازید، و با سخنی از استاد زنده‌نام محمدتقی بهار به انجام می‌آورد، از درآمدی که بر مجمل‌التواریخ نبشته‌اند: "به نقص تحقیقات و ضعف حدسیات خویش اعتراف ورزیده و از خداوندان فضل و جهابذه علم و ادب پوزش می‌طلبید که اگر به زلتی پی برده‌اند با دیده عفو و کرم بدان درنگرند

و به وسیله یادآوری در مجلات علمی، نویسنده را بدان لغزش‌ها متوجه سازند، چه دائم که فضلی و کمالی که در خور چنان اصلاحیست از طرف من نویسنده مصروف نیفتاده، جز این که نوربصر و زیت فکری که بوده است به میان نهاده و سالی شبان‌روز پشت دو تا کرده، و شب‌ها در بررسی کتب به روز آورده و خود را به طمع خدمت، آماج تیر شنعت قرار داده است.^۱

پیش از برچیدن دامن این سخن بر خود می‌بیند تا این گردانیده را، که بیش از برگ سبزی نیست، به پیشگاه میهنش "ایران" پیشکش کند، ایران ورجاوند، که به گمان این نگارنده، سربلندی و ماندگاری این هستنده شاینده دیرنده، یاری به سربلندی انسان است.

دامن سخن را برمی‌چیند، با تکرار این که اگر برای آن می‌ماند که کارش سربه سر دور از کاستی و لغزش درآید، این گزارش تا دیرباز به فرجام نمی‌آمد، و هم به چاپ سپرده نمی‌شد.

محمود فاضلی بیرجندی

آدینه ۱۶ آبان ماه ۱۳۹۹

کوه‌های احتساییه از البرزکوه ایزدی‌بخت

شمیران. تهران

دیباجه گرداننده انگلیسی^۱

۱. یوحنا نیکو و تاریخ‌نامه‌اش

یوحنا نیکو باید در پیرامون روزگار تازش عربان به مصر زاده شده باشد. او سکوپای قبطی نیکو و مهتر سکوپاهای گیتوس بوم زبرین بود و سال ۶۹۰ میلادی پا به کارزاری گذاشت که برای برگزیدن جانشین یوحنا سمودی بود. شش سال رانیدار همه دیرها شد، اما پس از آن برکنار شد، بدان دستاویز که از جایگاهش بهره‌مندی‌های کرده، نابه‌جا.

تاریخ‌نامه او درست بر جانمانده، اما همین اندازه که به ما رسیده هم ارزش بسیار برای نگارندگان تاریخ مصر دارد. باتلر^۲ می‌نویسد: از آن روز که بریتانیایی‌ها در حبشه به دست‌نشته‌ای از تاریخ‌نامه یوحنا دست یافتند نگارش تاریخی از پیروزی‌های عربان در مصر شایسته شد. اما دریغا که در جابه‌جاشدن‌ها دستبردهایی بدین *تاریخ‌نامه* زده شده و بخش‌های زیادی از آن از میان رفته است. پاره‌ای از دستبردها در کار گردانیده شدن به زبان عربی رخ داده و نمونه آن همین که شماری از سرنام‌ها که گرداننده عربی بر فرگرت‌ها گذاشته همخوان نبشته‌های آن فرگرت نیست. از این دست است سرنام فرگرت ۱۱۴ (۱۱۵): "افتادن گیتوس بوم به دست مسلمانان در سال چهاردهم از دور، و گشوده شدن دروازه‌های بابل بر دست آنان در سال پانزدهم،" که با نبشته‌های آن فرگرت پیوندی ندارد. یا در جایی دیگر زمانی به درازای سی سال، از سال ۶۱۰ تا ۶۴۰ از نامه افتاده است، که از نشستن هراکلیوس بر تخت تا رسیدن عرب‌ها به بابل مصر را در برمی‌گیرد. هم بدین روی گزارش

۱. بخشی از دیباجه گرداننده انگلیسی به فارسی درنیا شده که در باره متن اتیوپیایی و راه و روش برگردان متن از آن زبان به انگلیسی بوده است. - م.

The Arab conquest of Egypt, p. ix. ۲

یوحنا را از جنگ‌های پارس‌ها، از درآمدن گیتوس بوم به دست پارس‌ها، و باز از راندن آنان از این بوم به زور هراکلیوس و پیروزی او بر پارس‌ها را در دست نداریم: هم از ده سال آزار و پیگرد قبطیان به دست سیروس، پطرک اسکندریه، و از نخستین تازش‌های عرب‌ها به گیتوس بوم چیزی بر جا نمانده است. آن جا که یوحنا تاریخ خودش را دُور می‌کند تنودور فرمانده همه سپاهیان رومی در گیتوس بوم، تازه از شکست سپاهیان استانی آگاه شده که به فرمان جان بوده‌اند، و آن سپاه‌سالار هم خود کشته شده است.

هر آن کس که بخواهد بداند یوحنا ی نیکویی چه سهمی گران در تاریخ مصر دارد ناگزیر است گزارشی را بخواند که باتلر در برگ‌های ۸- ۷۲ نامه‌اش با سرنام *The Arab Conquest of Egypt* آورده است. اما این نامه باید سربه‌سر خوانده شود تا آن روشنایی به دید آید که بر تاریخ مصر روزگارش افکنده است. این جایی است که گیون ما را ناکام می‌گذارد، چه مصر را در این برهه به دید نداشته است. اما بر پایه آگاهی‌های یوحنا ی نیکویی و هم دیگر تاریخ‌نگاران پایین‌تر ازو می‌دانیم که مصر بیشترین سهم‌ها را در شورش بر فوکاس داشت و از توفانی‌ترین جاها در سرتاسر امپراتوری روم بود، و پس روشن می‌شود که گیون نتوانسته شورش هراکلیوس را بر فوکاس بر همان‌سان گزارش کند که یوحنا کرده و هر گاه دستش به *تاریخ‌نامه یوحنا* می‌رسید پدیدار می‌کرد که مصر تنها استانی بوده که از روزگار دیوکلتین از جنگ برکنار مانده بود، جنگ با بیگانه و خودی.

۲. رونبشت‌های تاریخ‌نامه یوحنا ی نیکو

تاریخ‌نامه ی یوحنا ی نیکویی به زبان یونانی نبشته شده، اما به گمان زوتنبرگ، دور نمی‌نماید که برخی فرگرت‌ها که به قبطیان پیوند دارد به زبان قبطی نبشته شده باشد. گواه این رأی نگارش قبطی نام‌ها است. با این همه، این پرسش باید با نازک‌بینی وارسی‌ده شود. چه اکنون ما را نشود که درست بدانیم کدام پاره‌ها به قبطی نبشته شده است.

پاره‌ای از این نامه به زبان صَعیدی^۱ در موزه برلین پیدا شد که به گفته دکتر شافر، یابنده آن، پیوندی گسترده به *تاریخ‌نامه* یوحنا دارد. اما هنوز هم بررسی‌های بیشتر باید تا روشن شود که این پاره صَعیدی از این نامه برداشته شده، یا ترجمه پاره‌ای از آن است، یا آن که نامه‌ای است جداگانه یا همان دستمایه این *تاریخ‌نامه*.

تاریخ‌نامه از یونانی به عربی، و باز در سال ۱۶۰۲ از عربی به زبان اتیوپیایی گردانیده شده است. گردانیده عربی از بین رفته، و اما باید دانست که املینا در *vie du patriarche copte issac, p xxiv, n. ۱۰* بر آن است که دست‌نشته‌ای عربی را از *تاریخ‌نامه* یوحنا دیده است. اما دکتر باتلر که جویای ویژگی‌ها و جای آن رونبشت شده بود به پاسخی نرسید (بنگرید به *Butler, op. cit., p. ix, n.*).

دانشجو ممکن است با خواندن رونبشت اتیوپیایی گمان برد که برگردان واژه به واژه متن عربی است. اگر بخواهیم از این رونبشت سخن گوئیم بس شگفت است. زبان اتیوپیایی آن کهنه است اما کلاسیک نیست، و دارای زبان‌زدهایی است که در دوره‌های کهن ناروان بوده است. در این رونبشت بسیاری از زبان‌های کهن‌تری که *تاریخ‌نامه* به آن زبان‌ها نبشته شده وات‌نگاری شده است. نمونه سخن، نام‌های پنج سیاره است که در فرگرت دوم وات‌نگاری شده، یا دیگر واژگان عربی که در فرگرت‌های ۸۴، ۹۷، ۱۰۲، ۱۰۹ و جز آن به همین روش آمده است. گاه واژگان آمهری^۲ در کار آمده است؛ نمونه آن در فرگرت‌های ۹۶، ۱۰۷، ۱۰۸ است، و این شاید کار گرداننده اتیوپیایی بوده باشد. اما بخش‌های قبطی، به گمان زوتبرگ، در فرگرت‌های ۳۱ و ۱۰۷ است.

۱. صَعیدی، نسبت است به صَعید؛ و آن نام بخش زیرین گیتوس بوم است. گویش صَعیدی در دوره پس از سده پنجم گویش رسمی رایج در تبس و گیتوس بوم زیرین بود، و هم یکی از مستندترین و سرشناس‌ترین گویش‌هاست. Britannica. Com - م.

۲. Amhari، زبان رایج در حبشه، متعلق به دسته زبان‌های حبشی از زبان‌های سامی. دایرةالمعارف فارسی. - م.

۳. درباره این گردانیده

یوحنا نیکو، سال‌نامه‌نگاری است که سخنانی را که در دست دارد به ساده‌ترین زبان نوشته است. این گرداننده هم بر آن کوشیده تا متن اتیوپیایی را بر همان روش به انگلیسی برگرداند. اما بر آن است تا گردانیده‌ای روان و نرم و هم ادیبانه از نوشته‌ای درشت باشد.

ناهمواری متن اتیوپیایی بدین گردانیده راه یافته و پیکر کار قربانی درستی آن شده است. اما هدف این گردانیده درستی و رسایی بوده و گرداننده باز هم از کارش چندان که خود می‌خواسته، خرسند نیست. بادا که گردانندگان دیگر واژگانی را که در متن اتیوپیایی مخطوط و پریشان بوده، بیابند و متن را چندان بپیرایند که سزد. باید گفته شود که در این گردانیده واژگانی که در درون () آمده برآمد رأی گرداننده است. برای انجام این گردانیده، از میان تاریخ‌نگاران یونانی از تاریخ‌نامه جان مالالاس (چاپ بُن)، یوحنا انتاکی (که پاره‌هایی از تاریخ‌نامه‌اش در Muller's Fragments Historicorum (Graecorum, iv. 535 – 622) آمده، و Chronicon Paschae ویراسته دوکانژ، بهره برده‌ام. این‌ها سرچشمه‌هایی است که بی‌گمان دست تاریخ‌نگار ما هم بدان می‌رسیده است. اما من سوای این‌ها از تاریخ‌های کلیسایی اوزیبیوس، اوگریوس و سقراط و اندکی هم از نامه تئودوریت بهره‌ها برده‌ام. تاریخ‌نامه‌های سینکلوس (چاپ بُن) و کِدرِنوس (چاپ بُن) هم سرچشمه‌هایی بوده که بهره بسیار به دریافت رخدادهایی رسانده که در نامه یوحنا آمده است.

برای دریافت درست بازپسین فرگرت‌ها که درباره تازش مسلمانان به مصر است کسی از نامه باتلر The Arab Conquest of Egypt (Oxford University Press, 1902) بی‌نیاز نخواهد بود.

رابرت هنری چارلز

به‌نام پدر، پسر و روح‌القدس، خدای یکتا

این دیباچه‌ای است بر این تاریخ‌نامه در یک صد و بیست و دو فرگرت. این نامه گزارش‌هایی است از رخداد‌های نخستین روزگاران کهن، و (نگارنده) آن‌ها را از تاریخ‌نامه‌های پشت‌های نخستین آورده است: (رخداد‌های) گیتی از آدم تا تیو^۱ (دیدو) که بر یونانیان فرمان راند و بر آفریقاییان، و از رومانوس (رموس) و رومولوس که بر روم فرمان راند و یادگاری برجای گذاشت، دل‌نشین، تا به فرجام فرمان‌روایی کنستانتین پاک، نخستین امپراتور ترسای روم؛ از نشستن فرزندان امپراتور بزرگ ترسا بر تخت، از کنستانتین خدا ترس، تا به فرجام جوویان، امپراتور خدا ترس؛ و از نشستن آندیاس (والنتینین؟) بر تخت تا به فرجام کار تئودوسیوس، امپراتور بزرگ فرخ؛ و از روزگار فرمان‌روایی آرکادیوس و اونوریوس، پسران تئودوسیوس، امپراتور خدا دوست تا فرجام کار آناستاسیوس، امپراتور فرخ؛ و از روزگار امپراتور جوستین تا به فرمان‌روایی هراکلیوس و تا به فرجام کارش؛ و از روزگار تئودور، دستور بزرگ^۲ گیتوس بوم، تا به جان، دیرنشین دیر سینی، که بر آیین کالسدونی بود. و گفته شود که این گزارش‌ها را یوحنا پرهیزکار راینیتار^۳ آورده، سکوپای شهر ناکیوس در گیتوس بوم، که هم آبسای^۴ خوانده می‌شود. و این سخنان را از نامه‌های بزرگ‌تر تاریخ آورده، و سخنان این نامه همه با هم یک صد و بیست و دو فرگرت شده، که تاریخ‌نامه‌ای است از سرآغاز زندگانی انسان‌های نخستین؛ بدین سان:

۱. Tiw (Dido).

۲. chief prefect، جایگاهی که اداره امور سپاهی و هم اداری را در امپراتوری روم به دست داشت. واژه "دستور" برابر این واژه آورده شد. - م.

۳. در انگلیسی این واژه آمده: Madabbar، و سپس گفته شده که این واژه همان "administrator" است. برابر مدبر، "راینیتار" گذاشته شد. - م.

۴. Absai.

۱. **فرگرت ۱.** سخن اندر نام‌های آدم و حوا و فرزندان آنان و همه آفریدگان.
۲. **فرگرت ۲.** سخن اندر نام‌های اختران و خورشید و ماه، و دیگر پدیده‌هایی که نام آن در نامه‌های یهودیان آمده است.
۳. **فرگرت ۳.** سخن اندر نخستین کسانی که کشتی ساختند و بر آن نشستند و به دریا شدند.
۴. **فرگرت ۴.** سخن اندر آنان که ابزارهای اخترشناسی ساختند، از نخستین تا بازپسین.
۵. **فرگرت ۵.** سخن اندر آغاز ساختن شهر بابل، و قومی که تندیس اسپ را خدا شمردند و پرستیدند، و سرآغاز پی گرفتن جانوران و به دست آوردن خوراک از آنان.
۶. **فرگرت ۶.** سخن اندر نخستین کسانی که گوشت آدمی خوردند، و نخستین کس که فرزندان خودش را بکشت، و نخستین کس که پدرش را بکشت.
۷. **فرگرت ۷.** سخن اندر نخستین کس که خواهرش را به زنی بستاند.
۸. **فرگرت ۸.** سخن اندر آن کس که شهر نینوا را بساخت، و نخستین کس که مادرش را به زنی بستاند.
۹. **فرگرت ۹.** سخن اندر نخستین کس که با زر کار کرد، و زر از کان برآورد.
۱۰. **فرگرت ۱۰.** سخن اندر نخستین کس که سازوبرگ رزم بساخت.
۱۱. **فرگرت ۱۱.** سخن اندر نخستین کس که کوره بساخت، و نخستین کس که دو زن بستاند.
۱۲. **فرگرت ۱۲.** سخن اندر نخستین کس که شهری بساخت، و آن را شهر خورشید نامید.
۱۳. **فرگرت ۱۳.** سخن اندر کسی که دو شهر ابوسیر^۱ را ساخت، یکی در گیتوس بوم زبرین و دیگری در گیتوس بوم شمالی.

فرگوت ۱۴. سخن اندر آن کس که شهرهای سمود^۱ و البارابی^۲ را بساخت، که بُت‌کده است.

فرگوت ۱۵. سخن اندر یونانیان، نخستین کسانی که از سه گانه برابر سخن راندند و بدین کار سرفراز شدند.

فرگوت ۱۶. سخن اندر آن کسان که نخستین خیش را در گیتوس بوم بساختند، و نهاد گیتوس بوم در آغاز.

فرگوت ۱۷. سخن اندر نخستین کس که بر گیتوس بوم بازوساو بست، و اندازه زمین‌ها را بانی بیمود، و واداشت تا بهری را از آن به پادشاه بدهند. و آن که کال‌هایی در آن بوم کند تا آب را روان کند، و نام کال را دیک^۳ گذاشت.

فرگوت ۱۸. سخن اندران کس که آب‌ها را از میان برد، و مرداب‌های گیتوس بوم را بخشکاند، تا شهرها و روستا‌هایی بر جای مرداب‌ها بساختند، و کشت و برز کردند.

فرگوت ۱۹. سخن اندر کسانی که سه هیکل (اهرام) را بساختند، اندر شهر ممفیس.

فرگوت ۲۰. سخن اندر نخستین کس که رنگ جامه بساخت.

فرگوت ۲۱. سخن اندر آن کس که بتانی بساخت افرنگ، و نمازشان برد. و سخن اندر آن کس که شهرهای ایکونیوم^۴ و ترسوس را بساخت. و هم آن کس که بوم و بر آشور را پارس نامید، و آن کس که در گیتوس بوم درختان بکاشت، و نخستین کس که بر خورشید و ماه و آتش و آب نماز برد.

فرگوت ۲۲. سخن اندر آن کس که بر ماه نماز برد، و قربانگاهی بساخت از بهر ماه، و هم ماه را ایزدبانو شناخت.

Samnud . ۱

Albarabi . ۲

Dik . ۳

Iconium . ۴

فرگرت ۲۳. سخن اندر آن کس که نام لیبی را بگذاشت. و آن کس که صور را ساخت، و بر کنعان و سوریه نام گذاشت.

فرگرت ۲۴. سخن اندر آن کس که بر شهرهای اروپا نام نهاد، و شهر گورتینا^۱ را بساخت.

فرگرت ۲۵. سخن اندر نخستین کس که تیرهای چوبی را بر جای پای آدمی کار بست.

فرگرت ۲۶. سخن اندر نخستین کس که قربانگاه بساخت بهر بتان، و نمازشان برد.

فرگرت ۲۷. سخن اندر ملک‌یصدق سکوپا، و بردنش به آسمان: و سخن اندر آن کسان که صیدون و صهیون را بساختند، که آن را سالیم می‌خوانند؛ و ماناک نام یهودیان، همان عبرانیان.

فرگرت ۲۸. سخن اندر نخستین کسان که نویسه یونانی را به میان آوردند، و نویسه‌نِشتن را.

فرگرت ۲۹. سخن اندر کوهابه و توفان در آتیک شهر، و چند و چونِ دیربماندن آب در آنجا، و هم بخشیدن آن سامان و بیابان شدنش.

فرگرت ۳۰. سخن اندر فرعون، پیش از آمدن موسی، و نابود شدنش با قومش اندر ژرفاهای دریای سرخ.

فرگرت ۳۱. سخن اندر آن کس که شهر آبسای را ناکیوس نامید، و چرایِ گشتنِ راه‌گذرِ رود از خاور به باختر شهر، به فرمان خدای.

فرگرت ۳۲. سخن اندر ساختن اورشلیم، و گذاشتن نام نابلس بر آن، و سخن اندر خانه خدای که اندر آن جا ساخته شد.

- فرگوت ۳۳.** سخن اندر نخستین کس که در روزگار باستان دستورزی^۱ کرد.
- فرگوت ۳۴.** سخن اندر نخستین کس که خطی یافت و آن را بر آدمیان بخواند: و سخن اندران کس که آموختن را بنهاد، و سرودهایی را بخواند که بر تخته سنگی کنده شده بود.
- فرگوت ۳۵.** سخن اندر آن کس که دادیک زناشویی بگزارد، و آیین نهاد که مردان، دوشیزگان جوان را به زنی بستانند و آنان را همسر بخوانند: و سخن اندر نخستین کس که هنگام خوراک را آیین نهاد.
- فرگوت ۳۶.** سخن اندر نخستین کس از یونانیان که به سه گانه برابر گروید، اندر نهاد یگانه خدایی.
- فرگوت ۳۷.** سخن اندر آنان که پزشکی را بگستردند، اندر گیتی.
- فرگوت ۳۸.** سخن اندر نخستین کس که گرمابه بساخت، اندر گیتی.
- فرگوت ۳۹.** سخن اندر نخستین کس که نی و دیگر ابزارها بنواخت، چونان کرنا و شیپور.
- فرگوت ۴۰.** سخن اندر ساختن کیزیکوم، و اندر زبان گشودن جان‌ها به یگانگی سه گانه‌ی پاک و آگاهی اهل گیتی از زایش خداوند از دوشیزه‌ای.
- فرگوت ۴۱.** سخن اندر بنیان‌گزار دیر سوسِثِنِوم^۲ و سازنده کلیسا به فرمان کنستانتین، امپراتور خدادوست.
- فرگوت ۴۲.** سخن اندر میخ‌های (چلیپای) خداوند ما عیسی مسیح، و پیروزی‌هایی که بهره پادشاهان کرد.

۱. در عربی: مارس‌الصنعه. - م.

۲. Sosthenium.

- فرگرت ۴۳.** سخن اندر آن کس که نام دو استان آکایا و لاکونیا^۱ را گذاشت.
- فرگرت ۴۴.** سخن اندر آن کس که نام پلوپونزوس^۲ را گذاشت، و شهری بساخت اندر آن جا و پلوپونزوس^۳ نامید.
- فرگرت ۴۵.** سخن اندر آن کس که فارما و بولکینوم^۴ را بساخت.
- فرگرت ۴۶.** سخن اندر نخستین کس که نواختن سازها را یاد داد.
- فرگرت ۴۷.** سخن اندر آن کس که آبخوست افسوس^۵ را نام گذاشت، اندر آسیا؛ و نام آن تا بدان روز صقالبه^۶ بود، و نامش را برگرداندند و ایکونیا کردند.
- فرگرت ۴۸.** سخن اندر آن کس که شهر بولمیز (پالمیرا) را ساخت، و در پیرامون همین شهر بود که داوود بر فلسطینیان چیر آمد.
- فرگرت ۴۹.** سخن اندر پیروزی نبوکدنصر بر شهر صور، که آبخوستی است.
- فرگرت ۵۰.** سخن اندر تابوت عهد و الواح، و عصای هارون که شکوفه داد، و اندازه من، و بُریدن سنگ‌های سخت، و سخن اندر آن کس که آنان را از چشم مردم پنهان کرد.
- فرگرت ۵۱.** سخن اندر پادشاهی کوروش و بازگرداندن کودکان بندی اسراییل به فرمان او؛ و جلوگرفتن کمبوجیه از ساختن هیکل و برآغلاندن یزد^۷ فرمانده سپاهیان قبطی کمبوجیه را، و کشتار خداوندان جایگاه‌ها در گیتوس بوم به فرمان کمبوجیه و بردن بندگان قبطیان به میهن کمبوجیه و (چندوچون) بازگشتن دوباره قبطیان به بوم و برشان و (چندوچون) پادشاه شدن اسکندر مكدونی، به پاچنام گشاینده گیتی، از پس چهل و یک سال.

۱. Achaia and Laconia.

۲. متن اتیوپیایی در این جا بس مغشوش است و گویا باید بدین روی باشد: آبخوست لونانیا.

۳. Lūbānījūn.

۴. Farma and Bulkinun.

۵. Ephesus.

۶. Saqālbah.

۷. Yasid، این نام با نگاه به نگارش آن در عربی نوشته شد. - م.

فرگوت ۵۲. سخن اندر ساختن شهر لاونیا.

فرگوت ۵۳. سخن اندر نخستین کس که کوشکی کرد و آن را کاخ نامید.

فرگوت ۵۴. سخن اندر آن کس که نام شهر آلبا^۱ را گذاشت.

فرگوت ۵۵. سخن اندر سازنده شهر کارتاژ.

فرگوت ۵۶. سخن اندر سازنده شهر روم، و هم اندر آن که چرا رومیان بدین نام خوانده شدند: و سخن اندر آغاز دادیک^۲ آوردن و خواستن، و کار دادگاه‌ها، و سپاهی که سواره به جنگ رفت: و سخن اندر بسیجیدن آوردگاهی بهر زنان، و فرمان‌های اداری به سپاهیان، و سخن اندر آنان که به جایی برگمارده و گسیل می‌شوند و هم آن کسان که آنان را می‌پایند؛ و چرایی این که نیاکان ما، دیرنشینان قبطی، عشای ربانی را روز نخست هر ماه بر پا می‌داشتند.

فرگوت ۵۷. سخن اندر آن کس که پول مهور^۳ را به میان آورد و فروش و خرید را روایی داد. و سخن اندر سازوکار دستوران، رایانیداران، و داوران.^۴

فرگوت ۵۸. سخن اندر آن کس که شهر تسالونیکا را بساخت.

فرگوت ۵۹. سخن اندر آن کس که شهرهای اسکندریه و کریسوپولیس بیزانتیوم را بساخت، همان اسکندر. و چیر آمدنش بر داریوش و بندی کردن دختر او: و بندی شدن اسکندر به دست شهربانو کانداسه، آنگاه که با جاسوسان و فرستادگان خویش به نزدیکش آمده بود: و سخن اندر ستاندنش به زنی.

فرگوت ۶۰. سخن اندر روزگار گردانیدن نییگ‌های خدا به دیگر زبان‌ها و چند گردانیده آن.

۱. Helvin (Helvan).

۲. Stamped Money.

۳. prefects, magistrates, and judges.

فرگرت ۶۱. سخن اندر آن کس که شهرهای نامدار آنتیگونیا، و آنتیوخیا، و لائودیسیا و آپامثا را بساخت.

فرگرت ۶۲. سخن اندر نخستین کس که تاریخ‌نامه نوشت، و آن را بدین نام کرد.

فرگرت ۶۳. سخن اندر آن کس که پاگان مکایان را آزرده.

فرگرت ۶۴. سخن اندر زاده‌شدن جولوس سزار، پادشاه روم: و فرمان‌روایی کلثوپاترا، و ساختن کلیسای بزرگ به نام سزاریون در شهر اسکندریه.

فرگرت ۶۵. سخن اندر آن کس که سزاریای فلسطین را بساخت.

فرگرت ۶۶. سخن اندر آن کس که فاروس اسکندریه را بساخت و اندر آن بوم کالی بکند تا به راه‌آب کاریون پیوند، و آب از رود بزرگ جیحون^۱ به شهر بزرگ اسکندریه برسد. و سخن اندر رسیدن آب به آب‌انبار بزرگی که با استادی ساخته شده بود. و زایش خداوند ما، عیسی مسیح، به تن و گوشت خود. و سخن اندر این که رومیان، ماه ششم سال را ماه نخست خود گرفتند.

فرگرت ۶۷. سخن اندر آن کس که روز ششم ماه تیر^۲ را "جابه‌جا" کرد. و در بارهای این که ازرا، مرد پاک، به ناروا از شهر ترا رانده شد.^۳

فرگرت ۶۸. سخن اندر امپراتوری که خداوند ما، عیسی مسیح، را در روزگار او بر چلیپا کشیدند: و اندر آن کس که شهر تیرریاس را بساخت.

فرگرت ۶۹. سخن اندر آنچه بر نرو امپراتور گذشت، و مرگ ناگوارش.

۱. Gihon، جیحون، نام یکی از نهرهای بهشت عدن، سفر پیدایش، کتاب دوم: ۱۳؛ و هم نام چشمه‌ایست در بیرون شهر اورشلیم، کتاب اول پادشاهان، کتاب اول: ۳۳ تا ۴۵؛ و چشمه دیگری هم بدین نام در بیرون شهر بود که حزقیا آن را انباشته و آبش را با نقب به شهر درآورد. قاموس کتاب مقدس. - م.

۲. Ter، برگرداننده فارسی روشن نشد که مراد از این نام واژه عربی "طیر" است به ماناک پرنده و پرواز، یا واژه‌ای است از زبان اتیوپیایی. هم بنگرید به فرگرت ۶۷ - م.

۳. بخش دوم این جمله در عربی چنین آمده است: وكيف أن ازرا الرجل المقدس كان قد عورض بغير عداله. - م.

فرگرت ۷۰. سخن اندر دومیتین امپراتور و تراراندن جان پاک انجیلی به دو بار، و سخن اندر مرگ جان پاک: و ساخته شدن شهر دومیتیانوپولیس به دست او، و سخن اندر مرگ ناگوار دومیتین، و برافتادن راه و روش رزم شیراوزنان با همدیگر، که به پاره پاره شدن مردان در آن رزم‌ها می‌انجامید.

فرگرت ۷۱. سخن اندر مرگ ایگناتیوس، که جامه (؟) خداوند بر تن داشت، و زنانی که با او جانباخته راه خدا شدند: و ساختن دژ در بابل گیتوس‌بوم. و سخن اندر آن کس که نام این شهر را بابل کرد و آن کس که کالی در کالس ساخت که به نام تراجان نامیده شده و به دریای سرخ می‌ریزد، و سخن اندر آن کس که دژی بساخت اندر منوف.^۱

فرگرت ۷۲. سخن اندر آن کس که آنتینوز^۲ را بساخت، در استان ریف.

فرگرت ۷۳. سخن اندر آن کس که فرمانی داد به پدران، تا در اندرزا فرزندان خود را بدارند: و ساختن دو دروازه در خاور و باختر شهر اسکندریه.

فرگرت ۷۴. سخن اندر آن کس که شیر را آورد، به گیتوس‌بوم و هم به فلسطین.

فرگرت ۷۵. سخن اندر آن کس که آیین نبشتن گزارش و گفتار را نهاد، که دل مردم را استوار می‌گرداند.

فرگرت ۷۶. سخن اندر فرمان‌روایی دیوکلتین قبطی و بُشدن خِرَدش، و تراراندنش از شهر: و آن فرزندش که این بدکرداری را رایینده بود. و سخن اندر مرگامرگی که خدای بر بت پرستان فرود آورد تا کشتاری بزرگ شد و کس نبود که مردگان را به خاک سپارد. و سخن اندر فرمان‌روایی کنستانتین خدادوست و رسیدنش به هر کام، و برافزودن رونق و شکوه کلیساها در روزگار او. و سخن اندر نخستین کس که قطره ساخت، همان پل. و سخن اندر پیدا شدن چلیپا. و

سخن اندر ساختن کنستانتینوپول و نامیدن آن بدین‌نام، که تا پیش از آن بیزانتیوم بود. و سخن اندر باور گلاسنوس^۱ (و پدید آمدن آن) بر اثر ورج‌کاری که بدید، همان تعمید پاک، و مرگ شگرفش: و سخن اندر این که هندیان به چه راهی خداوند ما عیسی مسیح، خدای یگانه، را شناختند. که آثاناسیوس پاک نخستین کس بود که کشیشی بر آنان برگمارد، از هندوگان و یمن. و سخن اندر دیده شدن یکی از فریشتگان خدا به چشم کنستانتین در سرتاسر زندگانی‌اش، که هنگام نماز بیدارش می‌کرد.

فرگوت ۷۷. سخن اندر ساختن قنطره، همان پل، بر رود پیراموس: و فرود آمدن بلا در نیکیا و پیدا شدن چلیپای پاک در نیم‌روزی در گلگتا، همان جا که خداوند ما، عیسی مسیح، بر چلیپا کشیده شد. و رنج‌هایی که آثاناسیوس، آن رد پاک، می‌باید از آریانی‌ها می‌کشید. و تراراندن لیبریوس و سکوپاهای پاکی که با او بودند، با بدکرداری آریانی‌ها. و در انجام، سخن اندر جولیان، امپراتور بی‌دین: و روش او در فرمان‌برداری از کلیسا، و سپاه‌سالار شدنش، تا آن روز که بر جای برادرش گالوس بر تخت نشست: و آزار آثاناسیوس پاک تا پای مرگ، به فریفتاری بت‌پرستان. و سخن اندر این که اسکندریه شایسته آن شد که آرامگاه پیکر یحیی معمدان پاک باشد، و پیکر یحیی در آن جای آرام گرفت، و هم به فرمان تنوفیلوس پطرک، آرامگاهی بساختند بهر او، باشکوه.

فرگوت ۷۸. سخن اندر آن کس که به میانجی‌اش شهر و خاندان تنوفیلوس، پطرک اسکندریه و زادگاه کیریل، خواهرزاده‌اش را می‌شناسیم.

فرگوت ۷۹. سخن اندر دیدار دومسیوس، جان‌باخته پاک راه خدا، با مرگ و تاوانی که خدا از جولیان بی‌دین بستاند و باز کیفر یافتن جولیان از خدا به دست مرکوریوس جان‌باخته پاک راه خدا و مرگش در اثر بدکرداری.

فرگوت ۸۰. سخن اندر دوره فرمان‌روایی جوویان، و سربلندی کلیسا در آن